

ادیان جدید

باقر طالبی دارابی

«... و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید؛ در حقیقت

ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست...» حجرات/ ۱۲

ادیان جدید، جنبش‌های نوپدید دینی، ادیان بدیل یا ادیان دوران جدید همگی واژگانی هستند که از پدیده جدیدی در جهان معاصر خبر می‌دهند و پژوهش‌های گوناگونی را در حوزه‌های مختلف علوم از جمله جامعه‌شناسی، دین‌شناسی، روان‌شناسی و جرم‌شناسی به خود اختصاص داده‌اند. مراکز و نهادهای گوناگونی در بررسی این مسأله شکل گرفته و شخصیت‌های معروف و پرتلاشی در این عرصه پژوهشی پای نهاده‌اند. به لحاظ منابع و نوشته‌ها نیز کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌ها از کتاب‌های مربوط به این پدیده پر شده‌اند و در حوزه اطلاع‌رسانی و ابزار مرتبط با آن مانند اینترنت، صرف‌نظر از سایت‌هایی که اختصاصاً به این مهم پرداخته‌اند، در اغلب دیار تمان‌های دین‌پژوهی مستقل، یا مرتبط با دانشگاه‌های معتبر دنیا بخشی تحت همین عنوان ایجاد شده است که در آن، علاوه بر معرفی منابع تحقیق و محققان این حوزه به دل‌مشغولی‌های تحقیقی ارباب قلم در این حوزه پرداخته‌اند و برای تکمیل فرایند اطلاع‌رسانی خویش و نیز در دسترس قرار دادن منابع و مأخذ، نشانی سایت‌های اختصاصی ادیان و جنبش‌های نوپدید را در خود جای داده، به معرفی دیگر مراکزی که در این زمینه به پژوهش اشتغال دارند، پرداخته‌اند.

مطالب این حوزه نیز دارای تنوع بسیاری است. برخی را کسانی نگاشته‌اند که دارای نگاهی جانبدارانه به موجودیت این ادیان بودند و در لابلای کلمات آنها نوعی دفاع مطلق دیده می‌شود. برعکس، بخشی از مطالب از سوی مخالفان و گاه ارباب دین‌های سنتی بر ضد این حرکت‌ها نوشته

شده‌اند که البته هر دو مجموعه در جای خود حاوی نکات ارزشمندی هستند که در بررسی این موضوع باید از تمامی آنها سود جست، و در نهایت گروه سومی هستند که نگاهی پدیدار شناختی دارند و در کاوش‌های خویش در پی مبانی، اصول، خاستگاه و چرایی این پدیده هستند.

در این میان، برخی به طرح مباحث نظری و کلیات می‌پردازند و اصولاً جنبه معرفت‌شناختی دارند و برخی در حوزه مطالعات موردی^۱ وارد شده‌اند. برخی به زندگی‌نامه تحلیلی بنیانگذاران جنبش‌های نوپدید پرداخته‌اند؛ و برخی دیگر با نگاهی جامعه‌شناختی به آسیب‌شناسی این پدیده و راه‌آورد و برآیند آن توجه کرده، تحلیلی جامعه‌شناختی و گاه روان‌شناسانه از زیرمجموعه این پدیده و افرادی که به آن‌ها می‌پیوندند ارائه می‌کنند. مقاله حاضر که ترکیبی از دو نوشتار به قلم دو تن از استادان و محققان این حوزه است، در عین اختصار، دارای مطالب و اطلاعات ارزشمندی است که می‌تواند در به دست دادن نگاهی اجمالی و کلی به این پدیده برای خوانندگان مفید افتد.

شاید خوانندگان ارجمند ارائه تعریفی جامع و مانع از ادیان جدید را انتظار داشته باشند، اما نظر به نگاه‌های مختلف در تعریف ادیان جدید که عبارت‌اند از تعریف‌های الهیون، جامعه‌شناسان دین، تاریخ‌شناسان ادیان، روان‌شناسان دین و دین‌پژوهان در این نوشتار کوتاه به آنچه در لابلای این دو مقاله ترجمه شده ذیل است اکتفا می‌شود و اگر ابهامی در تعریف موضوع باشد در مقالات آتی که به تعریف ادیان جدید اختصاص خواهد داشت، زوده خواهد شد.

درباره مقاله دکتر گاردون ملتون ذکر این نکته لازم است که سیر تاریخی مطالعه ادیان جدید یا جنبش‌های نوپدید دینی در این نوشتار به خوبی بیان شده است؛ به خصوص که نویسنده در این زمینه از شخصیت‌های اصلی به حساب می‌آید و همین بر غنا و اعتماد به آنچه نوشته، می‌افزاید. کتاب‌شناسی انتهای مقاله برای تحقیقات و کسب اطلاعات بیشتر بسیار مفید خواهد بود.

بی‌تردید، در این ترجمه نارسایی‌هایی وجود دارد که از جمله باید به اسامی فارسی جنبش‌ها اشاره نمایم. امید می‌رود در ادامه راه با کسب نظرها و پیشنهادهای اساتید و خوانندگان ارجمند به نام‌های معیار و ثابتی دست یابیم. به هر حال، نبودن موضوع و کاستی‌های موجود در برخی آثار ترجمه‌شده در این زمینه که در بعضی از کتاب‌هایی که به تمامی ادیان دنیا می‌پردازند، ارائه شده‌اند، روند تحقیق در زمینه ادیان جدید را با دشواری مواجه می‌سازد که با امید به رفع ابهامات، برآیندی بهتر را پیش‌بینی می‌کنیم.

درآمدی بر جنبش‌های نوپدید دینی

الین بارکر*

۱. جنبش‌های نوپدید دینی چه هستند؟

«جنبش‌های نوپدید دینی» (NRMS)^۱، «ادیان بدیل»^۲، «مذاهب»^۳ یا «فرقه‌ها»^۴ همگی اصطلاحات و تعاریفی فنی در حوزه علوم اجتماعی هستند. در این نوشتار مقصود از اینها گروه‌هایی هستند که از زمان جنگ جهانی دوم در شکل کنونی‌شان ظاهر شدند و از آن جهت نیز دینی محسوب می‌شوند که به برخی پرسش‌های غایی‌ای پاسخ می‌دهند که ادیان اصیل در پی پاسخ‌گویی به آنها هستند. پرسش‌هایی چون: آیا خدایی هست؟ هدف زندگی چیست؟ بعد از مرگ چه بر ما می‌رود؟ این تعریف شامل ادیان «الحادی» و فلسفه‌هایی نظیر اشکال گوناگون بودیسم و بخشی از نهضت بالقوه بشری^۵ است که به هوادارانش تعلیم می‌دهد تا خدا را «در درون خویش» بجویند. اندیشمندان و محققان در پی آنند تا از اصطلاحات و اسامی خنثی و بی‌طرف درباره این گروه‌ها نظیر نهضت‌های نوپدید دینی، MRMS، اقلیت‌ها یا ادیان بدیل استفاده کنند، ولی رسانه‌ها و افکار عمومی واژه «فرقه» را به کار می‌برند که دارای اشاره‌های تلویحی می‌باشد و اغلب از عقاید عجیب و غریب، اعمال شیطانی و اغواکننده، کنترل ذهن و اجبار روانی و احتمالاً سوء استفاده‌های جنسی و گرایش‌های مجرمانه حکایت دارد.

در این میان، معروف‌ترین جنبش‌هایی که اصطلاح «فرقه» را برای آنها بسیار به کار

* خانم پروفیسور الین بارکر (Eileen Barker)، استاد جامعه‌شناسی با گرایش ویژه به مطالعه ادیان در مدرسه علم اقتصاد لندن (London school of Economics) اشتغال داشته، بنیانگذار و رئیس مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان جدید در انگلستان می‌باشد. برخی از دلمشغولی‌های پژوهشی او عبارتند از ادیان جدید، تحولات در ادیان، در دوره بعد از کمونیسیم و پلورالیسم در اروپا است. پیش از ۱۶۰ اثر از او به چاپ رسیده است که از جمله آنها کتابی است تحت عنوان *The Making of a Moonie* که برنده جایزه کتاب برتر انگلستان شد و نیز کتابی با عنوان *New Religious Movements* که به زبان‌های مختلف در سراسر دنیا برگردانده شده است.

1. New Religious Movements (NRMs)

2. Alternative Religion

3. Sects

4. Cults

5. Human Potential Movement

می‌برند و از رواج عمومی برخوردارند، جنبش‌های کلیسای اتحاد^۱ یا مون‌ها،^۲ جامعه بین‌المللی برای وجدان‌گریشنا^۳ یا هیئر کریشنا^۴، علم‌شناسی^۵، جنبش راجنیش^۶ و خانواده^۷ (که زمانی تحت عنوان فرزندان خدا^۸ شناخته می‌شد) می‌باشند.

۲. تنوع جنبش‌های نوپدید دینی

در طول تاریخ، تمام ادیان در دوره خودشان دینی جدید محسوب می‌شدند؛ مسیحیت، اسلام، زرتشت و متدیسم همه روزگاری جدید بودند. از این رو تعجبی ندارد، اگر برخی خصوصیات و ویژگی‌های ادیان جدید و جنبش‌های نوپدید دینی از این ادیان نیز حکایت کنند. آنچه شاید درباره جنبش‌های نوپدید دینی دنیای معاصر بیشتر مورد توجه است تنوع بی‌شماری است که در میان آنها وجود دارد. اغلب جریان‌های اولیه در غرب، نظیر بیدارباش‌های عظیم^۹ در امریکا یا مذهبی مانند علم مسیحی^{۱۰}، شهود یهوه^{۱۱} و مورمون‌ها^{۱۲} که در قرن نوزدهم ظهور کردند، در برخی زمینه‌ها با سنت یهودی - مسیحی اشتراکاتی دارند، اما جریان‌های کنونی علاوه بر این که شامل جنبش‌هایی است که ابعادی از مسیحیت، اسلام، هندوئیسم، بودیسم و شیتتو را در خود دارد، ملغمه‌ای است از این ادیان به اضافه مجموعه‌ای متنوع از ایده‌ها و باورها که عبارت‌اند از روان‌شناسی‌ها، تخیلات علمی، بت پرستی جدید^{۱۳} و شیطان‌نیم^{۱۴}.

این تنوع نه تنها در سنت‌هایی است که این جنبش‌ها از درون آنها سربرآورده‌اند، بلکه در اعمال، سازمان و تأثیراتی که می‌توانند بر روی افراد و جامعه داشته باشند، نیز وجود دارد. رهبران ممکن است غنی یا فقیر بوده، از آنها به مرشد،^{۱۵} پیامبر، معلم، موعود، خداوند، آلهه و خدا یاد کنند. اعضای این جنبش‌ها ممکن است پیر یا جوان، سفید یا سیاه و غنی یا فقیر باشند. بعضی در حومه شهرها، بعضی دیگر در خانه‌های جداافتاده از شهرها و عده‌ای در آپارتمان‌های داخل شهر زندگی می‌کنند. آنان ممکن

- | | |
|--|----------------------|
| 1. Unification Church | 2. Moonies |
| 3. International Society for Krishna Consciousness | 4. Hare Krishna |
| 5. Scientology | 6. Rajneesh movement |
| 7. Family | |
| 8. Children of God | 9. Great awakings |
| 10. Christian Science | |
| 11. Yehovah's Witnesses | 12. Mormons |
| 13. Neo Paganism | 14. Satanism |
| | 15. Guru |

است در پی ارضای خوش‌گذرانی‌های جنسی خویش و یا پی‌ریزی یک زندگی زاهدانه و ریاضت‌کشانهٔ پرآوازه باشند. ممکن است شمار اعضای این جنبش‌ها از صدها هزار نفر تا کمتر از تعداد انگشتان دست باشد و یا مانند کلیسای انگلیکن باشد که از کشیش‌ها، معتقدان دلباخته، عبادت‌کنندگان‌گاه‌گاهی، و اعضای رسمی تشکیل شده است. بسیاری از این جنبش‌ها نیز دارای سطوح مختلفی از اعضا هستند که از فعال‌ترین عضوها تا بازدیدکنندگان هرازگاهی یا هواداران علی‌طبقه‌بندی می‌شوند. برخی از این جنبش‌ها حقیقتاً یا بالقوه خطرناک و برخی دیگر کاملاً بی‌خطرند. خلاصه این‌که، تقریباً تنها اصطلاح عامی که برای آن‌ها می‌توان به کار برد، همین برچسب «جنبش‌های نوپدید دینی»^۱ یا در برخی مواقع، «فرقه» است.

۳. ویژگی‌های مربوط به جنبش‌های نوپدید دینی

با این حال، برخی ویژگی‌ها که در یک جنبش پیدا می‌شوند، علاوه بر جدیدبودن، دینی هم هستند؛ اولاً: بنابر تعریفی که ارائه می‌شود، اغلب اعضای این جنبش‌ها نوگرویدگان نسل اول هستند که مانند تمام تازه‌گرویدگان بسیار پرشور، فعال، و حتی تعصبی‌تر از کسانی نشان می‌دهند که در دینی متولد و پرورده شده‌اند. ثانیاً: عضوگیری آنها غیرمعمول و از میان کلیت جامعه می‌باشد، مثلاً جنبش‌هایی که حوالی دهه ۱۹۷۰ ظاهر شدند، به طرز نامتناسبی در میان بزرگسالانی از طبقات متوسط که تا حدودی از تحصیلاتی بالاتر از حد متوسط برخوردار بودند، بروز کرده‌اند. اگر کسی برای اندک زمانی به کارکردهای برخوردار از یک گروه از جوانان بی‌تجربهٔ پرشور که دلواپس مسؤولیت‌هایی چون پرداخت وام و یا تعلقاتی نظیر داشتن اولاد یا سرپرستی سالمندان نیستند، بیندیشد، از همان ابتدا و خیلی سریع می‌تواند رفتارهای چنین گروه‌هایی را حدس بزند. ثالثاً: در میان این جنبش‌ها اغلب یک بنیان‌گذار یا رهبری با اقتدار و فرهمند وجود دارد؛ به این معنی که او (که گاهی یک زن است) در قید و بند هیچ سنت و قانونی نیست و حتی هوادارانش برای او این حق را قائلند که درباره تمامی امور زندگی آن‌ها حکم صادر کند و این که با چه کسی ازدواج کنند؟ بچه داشته باشند یا خیر؟ چه کاری را پیشهٔ خود سازند؟ چه نوع پوششی داشته باشند؟ چه غذایی بخورند؟ کجا زندگی کنند؟

و حتی شاید این‌که باید زندگی کنند یا خیر؟ رابعاً، ادیان جدید در مقایسه با ادیان قدیمی تر سعی دارند که برداشت‌های دقیق‌تری از حقیقت ارائه کنند که با نسل‌های دوره‌های گوناگون سازگار و منطبق باشند. خامساً: از امور رایج در میان این جنبش‌ها مرزبندی شدید میان «آنها» و «ما» است که دومی به طور همگونی، خیر و خدایی، و اولی به همین میزان و ترتیب، بد و شاید شیطانی است. سادساً: در سطح کلان جامعه، اغلب (و نه همیشه) نوعی سوء ظن و یا دشمنی نسبت به آنچه این جنبش‌ها به عنوان بدیل و جانشین ارائه می‌کنند، وجود دارد.^۱

دگرگونی‌های جنبش‌های نوپدید دینی

به رغم غفلتی که اغلب صورت می‌گیرد، به قدرکافی روشن است که ادیان جدید، در مقایسه با ادیان قدیمی بسیار سریع‌تر، دستخوش دگرگونی و تغییر می‌شوند. صرفاً به دلیل از دست رفتن یک امتیاز یا گذشت سال‌ها نسل دوم و نسل‌های بعدی به دنبال منابعی برای زمان و سرمایه می‌گردند و «عقاید و اعمال» جنبش را زیر سؤال می‌برند. بنیان‌گذاران خواهند مرد و ساختار حاکمیت ممکن است بسیار دیوان‌سالارانه و کلیشه‌ای گردد. باورها، به ویژه باورها و غیب‌گویی‌های مبتنی بر تجربه مانند فرارسیدن هزاره، چه بسا روزآمد یا دچار تفسیر مجدد یا تغییر گردند و مرزبندی‌های اعضا و دیگران کم‌رنگ شود. به سبب این دگرگونی‌ها و نیز از آن جهت که جنبش برای افراد بیرونی و غیرعضو بیشتر شناخته شده، در نتیجه ترس آن‌ها کمتر می‌گردد، دشمنی‌ها رو به کاهش می‌نهد. (اگرچه چنین موردی به هیچ روی مصداق نداشته است.)

۱. برای کسب اطلاع بیشتر درباره نوع و برخی دیگر از ویژگی‌های مشترک جنبش‌های نوپدید دینی به منابع زیر مراجعه کنید:

- 1) Barker, Eileen, *New Religious Movements: A Practical Introduction*, London: HMSO (and edition 1999).
- 2) Dawson, Lornel. (ed) *Cults in Context: Readings in the Study of New Religious Movements*, Toronto: Canadian Scholars' Press. (1996).
- 3) Melton J. Gordon, *Encyclopedic Handbook of Cults in America* (Revised and Updated Edition) New York & London: Garland Press (1992).
- 4) Miller Timothy (ed) *America's Alternative Religions*, Albany NY: University of New York Press. (1995).

ملحق شدن به یک جنبش نوپدید دینی

اغلب می‌پرسند که چرا مردم به ادیان جدید می‌پیوندند؟ چرا به عنوان نمونه، یک جوان تحصیل کرده که آینده‌ای روشن پیش روی خویش دارد، همه چیز را به کناری می‌نهد و رابطه‌اش را با خانواده بسیار مستحکم خود قطع می‌کند تا در روز، هجده ساعت را برای پول‌دار شدن یک میلیونر توطئه‌گرا! به فعالیت بپردازد، در حالی که خود در فقری زندگی می‌کند که هرگز با آن مأنوس نبوده است و احتمالاً با کسی ازدواج نماید که به زبان او سخن نمی‌گوید و تا قبل از انتخاب آن دختر از سوی رهبر جنبش برای او، هیچ‌گاه وی را ندیده است. یک پاسخ مناسب که معمولاً آن فرد تازه گرویده و نیز خانواده و رفیقانش برای فرار از مسؤولیت، دارند ادعای «شستشوی مغزی»^۱ یا کاربرد فنونی است که مقاومت‌ناپذیر و غیرقابل تغییر هستند. البته کاملاً درست است که برخی جنبش‌ها مانند بیشتر گروه‌های تبلیغ انجیلی، که معتقدند باید دیگران را نسبت به واقعیت خودشان متقاعد سازند، فشارهای قابل توجهی را در بر اعضای بالقوه خویش وارد می‌سازند؛ آنان ممکن است برای تشویق فرد بی‌گناه برای ملحق شدن به جنبش چه بسا او را زیر بمباران سخنان عاشقانه و محبت‌آمیز (که با هیمنه تمجید و ظاهرسازی همراه است) قرار دهند و او را منزوی، یا به انجام گناه متقاعد سازند و در این راه از به‌کارگیری روش‌های گوناگون دیگر هم ابایی نداشته باشند، اما باید اذعان داشت که این روش‌ها: الف. با روش‌هایی که اعضای یک نهاد در مواقع دیگر در تلاش برای کنترل مردم به کار می‌گیرند، هیچ تفاوتی ندارد.

ب. به اندازه‌ای که خود جنبش انتظار دارد یا مخالفان جنبش برای قبولاندن آن به ما ادعا می‌کنند، مؤثر نیستند.

در اواخر دهه ۱۹۷۰ که اتهام شستشوی مغزی درباره مومون‌ها در اوج خود بود، «احوال» بیش از هزار نفر را تعقیب کردم. آنان چنان نسبت کلیسای اتحاد متقاعد شده بودند که در پی شرکت در یکی از کارگاه‌های منطقه‌ای در تعطیلات پایان هفته بودند که گمان می‌رفت یک عملیات کنترل ذهن غیرقابل مقاومتی در آن اتفاق افتد. یافته‌هایم نشان دادند که نود درصد از شرکت‌کنندگان در آن کارگاه نه تنها قدرت تصمیم‌گیری یافتند که عملاً تصمیم گرفتند تا عضو این جنبش نشوند. علاوه بر این، از میان کسانی که

به عضویت درآمدند، اکثریت بنا به خواست خود ظرف دو سال جنبش را ترک کردند.^۱ این سطح بالای رویگردانی که از نظر برخی دیگر از اندیشمندان قضیه‌ای رایج در تمام گروه‌هایی است که به انجام کارهای فشرده و افراطی برای جذب عضو جدید دست می‌زنند، مورد انکار دو طیف است: خود گروه (به سبب این‌که نمی‌خواهد کسی از عدم موفقیت وعده‌هایی که گروه داده است، سر درآورد) و مخالفان این گروه‌ها که در آرزوی جافتادن نظریه شست‌وشوی مغزی هستند؛ به ویژه وقتی که پای پرداخت مبلغ زیادی پول در میان باشد و والدین تحت تأثیر حرف‌هایی نظیر این قرار گیرند که اگر به فرزندان‌تان عشق می‌ورزید و می‌خواهید آن‌ها را حفظ کنید و از ربوده شدن به دست گروه‌ها مصون دارید و آن‌ها را «منصرف» کنید یا از «سریچی‌های آن‌ها بکاهید»، باید به این افراد پردازید.

اگر توضیح شست‌وشوی مغزی یا کنترل ذهن در پرتو ارائه دلیل و شواهد، قانع‌کننده نیست، پس چه توضیحاتی را باید به جای آن نشانند. جامعه‌شناسانی که به مطالعه درباره فرآیند عضویت یک فرد در یک گروه پرداخته‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که تعامل میان فرد و گروه به ارزیابی‌ها و بررسی‌های بیشتری نیازمند است و با توجه به فاصله زیاد جنبش‌های مختلف و افراد گوناگون، توضیح و تفسیر واحد کفایت نمی‌کند. اکثریت بسیار بالایی از مردم به شدت از ملحق شدن به ادیان بدیل‌گريزان‌اند. (من خودم حدود پنجاه گروه را که درباره آن‌ها مطالعه کرده‌ام به طرز بارزی قابل مقاومت یافتم)؛ برخی از مردم نیز به یک یا چند گروه می‌پیوندند، در حالی که عده‌ای دیگر با درجات متفاوتی جذب آن‌ها می‌شوند؛ تعدادی ممکن است ترغیب شوند که تقریباً به تمام گروه‌ها بپیوندند، اما به نظر می‌رسد که این افراد خود را چندان نسبت به گروه، متعهد احساس نکرده، هر لحظه احتمال می‌رود که از نظر خود برگردند و در یک مدت زمان بسیار کوتاهی چه بسا به سراغ گروهی دیگر بروند.

از این واقعیت که اعضای جنبش‌های نوپدید دینی فاقد صلاحیت برای عضوگیری یا حفظ تمامی کسانی هستند که وقت و انرژی خودشان را صرف آن‌ها می‌کنند (از جمله برخی از فرزندان خودشان) این نکته مهم را باید دریافت که آنچه آنان ارائه می‌کنند تنها

1. Barker, Eileen, (1989) *The Making of a Moonie: Brain washing or choice?* Oxford: Basil Blackwell; veprinted by Gregg Revivals, Aldershot, 1993.

«مشاغلی» برای برخی از مردم است. به عبارت دیگر، اگر در پی آن هستیم که بفهمیم چه چیزی در حال انجام است، نباید نگاهمان را به جاذبه‌های هدفدار جنبش محدود کنیم، بلکه باید به مردمی که به آن‌ها ملحق می‌شوند نیز توجه نماییم. ممکن است آن افراد برای فرار از چیزی، احتمالاً یک خانوادهٔ دوست‌داشتنی اما ناهمگام با زمان یا رفاقت نامطلوب یا زندگی غیرجالب و غیرمتعهدانه، به اینها ملحق شوند. آنان ممکن است به این باور رسیده باشند که ادیان سنتی، خسته‌کننده، ملال‌آور، ریاکار و فاقد احساس هستند و یا زندگی در یک جامعه بزرگ چیزی را به جز یک فرصت برای مهره‌ای ناچیز بودن در یک موش‌دوانی وسیع، غیر شخصی و مادی به ارمغان نمی‌آورد. برخی ممکن است «جویندگانی» باشند که جويا (یا آماده) ارتباطی نزدیک‌تر با خدا یا جهانی بهتر هستند. (احتمالاً اینان چنان ترغیب شده‌اند که گویی می‌توانند در برپایی ملکوت آسمان بر روی زمین نقشی را ایفا کنند.) شاید آنان مجذوب این عقیده شده‌اند که ما به یک اجتماع دوستانهٔ متشکل از افراد هم‌فکر و دارای ارزش‌های مشترک تعلق داریم که در جامعهٔ بزرگتر وجود ندارند. عده‌ای هم‌جذابیتی در این ادعا مشاهده کرده‌اند که می‌توانند با پیدا کردن «خودهای حقیقی»^۱ خویش به زندگی و روابط خودشان رونق بخشند.

خطرهای ناشی از جنبش‌های نوپدید دینی

این جنبش‌ها جاذبه‌های گوناگونی را در میان جوانان و - امروزه - در میان نوجوانان از خود بروز داده‌اند، اما هیچ‌گاه نتوانسته‌اند به وعده‌هایی که داده‌اند جامه عمل بپوشند و بر این اساس عضویت در یک دین جدید رو به افول می‌نهد. قبل از پرداختن به این مسأله، شاید کلمه‌ای در باب هشدار نسبت به آن‌ها سودبخش باشد. از اوایل دهه ۱۹۷۰ شاهد رشد جنبش «فرقه ستیز»^۲ هستیم که خود را وقف کنترل، محاصره یا دست‌کم هشدار به مردم در باره خطرهای ناشی از جنبش‌های نوپدید دینی کرده است. گروه‌های ضد فرقه‌ای و اعضای آن‌ها به نحو قابل توجهی با هم تفاوت دارند؛ گاهی والدینی هستند که به شدت دلواپس و نگران از دست‌دادن دل‌بندان خود در صورت عضویت آن‌ها در یکی از این جنبش‌ها هستند؛ گاهی اینان حرفه‌ای‌هایی هستند که برای دستیابی

به منفعت مالی چهره‌ای بد و خطرناک از جنبش‌های نوپدید دینی ارائه می‌کنند.^۱ جنبش ضد فرقه‌ای به خاطر نگاه خصومت‌آمیزش به ادیان جدید از درک جنبه‌های به‌هنگارین و مثبت این جنبش غافل و ناکام می‌ماند و از این رو همیشه بر روی نکات بسیار منفی انگشت می‌نهد که خوراک مناسبی برای مطبوعات و رسانه‌ها می‌گردد؛ همانهایی که همیشه به دنبال کسب منافع از راه پرداختن به ماجراهای احساس‌برانگیز یا غیرمعمول هستند و بسیاری از ما آن‌ها را برگزارش پدیده‌های عادی جامعه ترجیح می‌دهیم. در نتیجه، با شنیدن اعمال مجرمانه و ضداجتماعی درباره جنبش‌های نوپدید دینی، بلافاصله چنین فرض کنیم که اینها نمونه‌های بارزی هستند و در دیگر اعمال خلافی که از نظر جامعه پذیرفته نیستند، نیز احتمال انتساب آن‌ها به اعضای این جنبش‌ها در مقایسه با افراد غیرعضو بیشتر است، اگرچه اعضای این جنبش‌ها آن اعمال را مقبول نشمارند. گاه در مطبوعات با تیتیری تحت عنوان «عضو فرقه خود را می‌کشد» مواجه می‌شویم، اما به‌رغم این واقعیت که شمار خودکشی در سطح عموم مردم می‌تواند دو برابر تعدادی باشد که در فلان فرقه اتفاق می‌افتد، هرگز نمی‌شنویم که کسی اعلام کند «یک انگلیکن خودکشی می‌کند»!

بدون شک نمونه‌هایی از قتل یا ارتکاب خودکشی وجود داشته‌اند؛ رسانه‌ها به طور مدام نمونه‌های ترازیک و دردآوری را از جنبش جنستون،^۲ معبد خورشیدی،^۳ آیوم شیریکیو^۴ و دروازه بهشت^۵ یادآور می‌شوند، اما باید توجه داشت که دامان اکثریت قریب به اتفاق جنبش‌های نوپدید دینی از این گونه اعمال زشت و وحشتناک پاک است و بسیاری از مرگ‌ها در قالب ادیان قدیمی و سنتی صورت گرفته است.

البته وقتی این جنبش‌ها ویژگی‌هایی را از خود بروز می‌دهند، از قبیل، پافشاری بر این نکته که آنان افراد برگزیده هستند و حقیقت تنها نزد آنهاست، در این صورت اگر رهبر جنبش پاسخ‌گو نباشد و ساختار حاکمیتی شکل گیرد که تبعیت و فرمانبرداری بی چون و چرا را بطلبد و وابستگی مادی، معنوی و اجتماعی روزافزون را رواج دهد و یا (به‌ویژه) گروه را از بدنه جامعه (چه به لحاظ جغرافیایی، یا اجتماعی) جدا کند، اینها همه می‌تواند

1. Bromley, David G. and Jeffrey K.Hadden (eds) *The Handbook on cults and Sects in America*, Cparts A&B) Greenwich CT & London: JAI Press (1993)

2. Jonestown

3. Solar Temple

4. Aumshinrikyo

5. Heaven's Gate

علامیم یک خطر بالقوه تلقی گردد. ناگفته نماند که هر جنبش مشکلات واقعی خاص خود را دارد؛ یکی ممکن است از اعضای خود «پول» طلب کند و دیگری از قدرت کار آن‌ها بهره‌کشی نماید؛ آن‌ها دیگر چه بسا از اعضایش انتظار داشته باشد که یک زندگی بدون همسر در پیش گیرند و آن دیگری از آن‌ها بخواهد در خوش‌گذرانی جنسی غوطه‌ور شوند. برخی جنبش‌های نوپدید دینی ترس و احساس گناه را برمی‌انگیزانند و برخی دیگر هرگونه احساس مسؤولیت را می‌زدایند. به ندرت، یک جنبش نوپدید دینی ممکن است اعضایش را به سمت یک زندگی پر از فریب، قساوت و جرم سوق دهد.

چالش جنبش‌های نوپدید دینی

کسانی که در قبال جوانان احساس مسؤولیت می‌کنند، چگونه می‌توانند خود را برای برخورد با این پدیده آماده سازند؟ نه غفلت و نه «داستان‌های بی‌رحمانه» ناشی از احساس سرریز کرده هیچ یک کمکی نمی‌کند. مؤثرترین آمادگی، آموختن و آموزاندن است، تا نه تنها مطمئن شویم که مردم از مشکلات بالقوه ناشی از برخی این جنبش‌ها آگاهی یافته‌ند؛ که هم چنین با جاذبه‌های این گروه‌ها نیز آشنا شده‌اند. آن جذابیت شاید چیزی فراتر از صرف سخن‌گفتن از مشکلات الهیاتی و یا اخلاقی در دنیای عرفی کنونی نباشد؛ ممکن است سخن‌گفتن از فرصت و فراغت برای ساخت جهان بهتر یا ارتقای سطح روابط و بهبود بخشیدن به آن باشد. معلمان و کسانی که رهبری جوانان و نوجوانان را بر عهده دارند، ممکن است به تشکیل و سازمان‌دهی مباحثات جمعی‌ای علاقه نشان دهند که برخی از مسایل و پرسش‌هایی که جنبش‌های نوپدید دینی مطرح ساخته‌اند، با دقت و وسواس بررسی شوند. بسیاری از مردم خواهان جهانی بهتر هستند، اما آیا خود را وقف خدمت‌گزاری به یک مراد و مرشد نمودن ضرورتاً بهترین راه رسیدن به این هدف است؟ آیا ابزاری بدیل برای آنچه این جنبش‌ها برای ارتقاء، یا ایجاد روابط بهتر با دیگر هموعان پیشنهاد می‌کنند، وجود ندارد؟ در اینجا مباحثی، از جمله مسأله نقش آفرین بودن، نیز مطرح است که می‌تواند به آگاهی بیشتر به روش‌هایی منتهی شود که به واسطه آن‌ها چه بسا افرادی بی‌دلیل تحت تأثیر واقع می‌شوند. تأثیرپذیری از شور و التهاب‌های آرمان‌گرایانه هواداران نمونه‌ای از این دست است، اگرچه به اندازه

مهارت‌های عجیب کنترل ذهن نمی‌باشد.^۱

اگر دانش‌آموزی، با یکی از بستگان یا دوستان به عضویت یکی از این جنبش‌های نوپدید دینی درآمد، چه باید کرد؟

شاید مهم‌ترین کاری که بستگان، دوستان و همه کسانی که نسبت به چنین فردی احساس مسؤلیت می‌کنند باید انجام دهند، حفظ ارتباط با اوست. با این کار، او را (چه زن یا مرد) قادر می‌سازیم که به روایت‌های بدیعی که از واقعیت ارائه می‌شود، دسترسی پیدا کند. اگر با تصمیم او موافق نیستیم، قطع تمام روابط خود با او یا قرار دادن او در معرض بمباران شدید اتهامات، یا لیست کردن اعمال شیطانی و بد آن فرقه فایده‌ای نخواهد داشت. فقدان اطلاعات، یا داشتن اطلاعات غلط هر دو به عکس‌العمل نامناسب منجر می‌شود و بهتر آن است تا حدامکان برشناخت و درک خود درباره آن فرقه خاص و نیز درباره فرد مورد نظر و ترس‌ها، روحیات و وضعیت کنونی او بیافزاییم و از این طریق شاید بتوانیم جایگزینی مناسب را برای زندگی در آن فرقه به وی پیشنهاد کنیم. در مواقعی هر چند نادر شاید بهتر باشد از کمک سرویس‌های اجتماعی، یا قانون استفاده کنیم. در عین حال، باید این را نیز در نظر داشت که در یک جامعه مردم سالار تکثرگرا افراد بالغ حق دارند خود آنچه را می‌خواهند بدان باور داشته باشند، برگزینند و آن‌گونه که می‌پسندند زندگی کنند؛ البته تا آنجا که از حریم قوانین آن سرزمین پا را فراتر نهند.^۲

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر و پرسش‌هایی که ممکن است مطرح باشد به منبع ذیل مراجعه نمایید:

Eileen Barker, *New Religious Movements: A practical Introduction*

۲. اطلاعات بیشتر در این زمینه را می‌توانید از مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان جدید (INFORM) که یک مرکز خبریه وابسته به مدرسه علوم اقتصادی لندن است، بیابید. این مرکز با حمایت وزارت کشور و کلیساهای اصیل در سال ۱۹۸۸ تأسیس شد و اطلاعات جامع و روزآمدی درباره ادیان جدید ارائه می‌کند.

مطالعات ادیان جدید؛ گذشته و حال

گاردون ملتون*

دانش «مطالعات ادیان جدید» به عنوان یک حوزه مستقل و یک تخصص ویژه در عرصه مطالعات دینی و جامعه‌شناسی دین از دهه ۱۹۷۰ مطرح شد و از آن زمان تاکنون صدها کتاب و هزاران مقاله برای فهم سرشت و ماهیت این ادیان نوشته شده که به ارزیابی نقش احتمالی آنها در قرن آینده پرداخته‌اند. در سال ۱۹۷۰ تعداد افرادی که در این زمینه کار می‌کردند از تعداد انگشتان دست فراتر نمی‌رفت، اما امروزه صدها دانشمند دل‌مشغولی اصلی و اولیه‌شان تحقیق و نوشتن در این زمینه است و بسیار بیشتر از این تعداد در همین حوزه در حال فعالیت هستند. در همان سال به ندرت مطلب، مقاله یا تریبونی پیدا می‌شد که به آن موضوع بپردازد، اما امروزه همایش‌های گوناگون، حوزه‌ها و فضاها ی جدید و متنوعی را در عرصه مطالعات ادیان جدید طرح می‌کنند و به تریبون‌هایی تبدیل شده‌اند که به تداوم این بحث‌ها کمک می‌کنند.

با این همه، پرسش این است که «آیا چیزی آموختیم؟»، «آیا پیشرفتی در این مطالعات داشته‌ایم؟» شاید جالب‌ترین مسئله، همین جهان‌پسامدرنی باشد که پیش روی ماست؛ آیا ما باید آن را پیشرفت بدانیم یا خیر؟ البته می‌توانیم ادعا کنیم که ما تعریف‌هایی پراکنده و تفکیک‌شده‌ای را ارائه کرده‌ایم که، برطبق ارزیابی‌های صورت گرفته، برخی از آنها به کم‌ارزش کردن موضوع انجامیده و در برخی مواقع جامعیت آنها ناکافی بوده است. برای دریافت و درک جهت‌گیری‌های موجود در نگاه خودمان به ادیان جدید باید به برخی مسائل اساسی‌ای که به سرشت، ماهیت و اصل موضوع مورد بحث برمی‌گردند، دست‌اندازی کرد:

۱. نکته اول این است که مطالعات ادیان جدید در دهه ۱۹۷۰ یعنی زمانی که

* پروفیسور گاردون ملتون (Gordon Melton) از محققان و استادان این حوزه است که کتاب‌ها و مقالات متعددی تاکنون از او به چاپ رسیده است. این مقاله توسط نویسنده در سال ۱۹۹۹ در کنفرانسی در مرکز مطالعات ادیان جدید در ایتالیا ارائه شده است.

مطالعات ادیان و پژوهش‌های اجتماعی ناظر به دین سر برآوردند، به عنوان یک شاخه مستقل بروز یافتند. از همان آغاز حوزه‌ای چند رشته‌ای به نظر رسید که براساس موضوع با هم پیوند خوده‌اند که حتی به لحاظ روش شناختی و جهت‌گیری نیز رویکرد واحدی نداشتند. در درون آکادمی‌ها مطالعه ادیان جدید تداخل پیدا کرد؛ مثلاً مطالعات ادیان شرق، ادیان زنان و مکتب رازگشایی با هم درآمیختند. افرادی نیز به عنوان انسان‌شناس، جامعه‌شناس و روان‌شناس در این کار وارد شدند. از این رو، بر سر موضوعات اتفاق‌نظری وجود نداشت، با این حال و با وجود تمام این اختلاف نظرها از وقتی که اصطلاح «ادیان جدید» یا «جنبش‌های نوپدید دینی» به جای اصطلاح «فرقه‌ها» مطرح شد، پیشرفت و تحول زیرکانه و جالب توجهی در عرصه مطالعات ادیان جدید رخ داد. [۱]

ایجاد مطالعات ادیان جدید به عنوان یک رشته مستقل بر دو پیشینه استوار است:

الف. رشته قدیمی تاریخ ادیان.

ب. مطالعه فرقه‌ها (Cults) که در جامعه‌شناسی و الهیات به یک مسأله محوری تبدیل

شده بود.

در طی این قرن، مطالعه در زمینه ادیان جهان، ما را به صف‌آرایی خیره‌کننده عقاید و اعمالی که آدمیان از آنها پیروی می‌کنند، آگاه ساخت و جهت‌گیری پژوهشی و مطالعاتی ما را به این سمت رهنمون شد که دریابیم چه چیزی در این میان «امری عادی و بهنجار» است. دیدگاه‌های ناشی از مطالعات تطبیقی ادیان آشکارا تقویت شد و چونان توده‌ای از جنبش‌های مردمی قرن حاضر، جوامع بزرگی از ادیان بزرگ جهان را به سمت غرب سرازیر ساخت.

هم‌زمان، آزادی عقیده در غرب باعث تکثر و ازدیاد تعداد انتخاب‌ها و گزینه‌های دینی در درون آن فرهنگ شد. در ایالات متحده آمریکا، شمار مذاهب مختلف و فرقه‌های دینی از ۸۷ در سال ۱۹۷۰، به ۳۵۰ در سال ۱۹۰۰ و تقریباً به ۲۰۰۰ در این ایام رسید. [۲] بیشترین تعداد از این دو هزار مذهب را گرایش‌ها و مذاهب مسیحی تشکیل می‌دهند (که شامل تمام ۳۵۰ فرقه سال ۱۹۰۰ می‌باشد) اما درصد روزافزونی از آنها در میان دیگر ادیان در حال شکل‌گیری هستند. این مذاهب و گروه‌های دینی عبارتند از:

فرقه‌های مسیحی «غیر مذهبی یا فرقه‌ای»،^۱ ادیان آفریقایی مانند وودو^۲ و سانتریا^۳ و حتی گروه‌های زیادی که از نگاه مذهبی غیردینی هستند، مانند کافران و انسان‌گرایان.

در آغاز این قرن برخی از اربابان کلیسا در آمریکا در این اندیشه فرو رفتند که آنچه در غرب در حال انجام است تنها تجزیه و تفرق مسیحیت نیست، بلکه تعدادی عقاید و باورهای جدید و غریب دینی در این گستره در حال شکل‌گیری و بروز هستند؛ مانند علم‌گرایان مسیحی،^۴ روح‌گرایان،^۵ مورمون‌ها^۶ و تئوزوفیست‌ها.^۷ در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ همه اینها در قالب فرقه‌هایی نظیر «صلح الهی پدر»^۸ و شهود یهوه^۹ با برجسب فرقه انحرافی (Cult) نام‌گذاری شدند و مجموعه‌ای از کتاب‌های ضد فرقه‌ای مسیحیان (از جمله پروتستان‌های محافظه‌کار) از اخطار و هشدار نسبت به بروز چنین گروه‌ها و گرایش‌هایی داد سخن دادند. [۳] برای آنچه که در آمریکا واژه فرقه "Cult" به کار می‌بردند، در اروپا واژه مذهب (Sect) استعمال می‌شد.

اولین مطالعات غیر الهیاتی این «فرقه‌ها» زمانی بروز کرد که نخستین فعالان رشته جدید جامعه‌شناسی دین و روان‌شناسی دین توجه خود را به گزینش‌های دینی اقلیت معطوف داشتند و چندین کتاب و مقاله را در دهه ۱۹۴۰ عرضه کردند. با پایان گرفتن جنگ جهانی دوم، مطالعه علمی دین بروز کرد و دوره‌های آموزشی و علمی‌ای درباره روان‌شناسی و جامعه‌شناسی دین برگزار شدند و نیاز به کتاب‌هایی که تمام اطلاعات این زمینه را به اختصار در خود داشته باشند، به تولید چنین آثار آثاری انجامید. این کتاب‌های درسی با تمام اختصاری که در آنها به کار رفته بود، اطلاعات ارزشمندی را در باره فرقه‌ها در خود جای داده بودند که پایه و بنیاد مطالعات بعدی در این زمینه شد. یک نمونه از درکی که از فرقه‌ها در یکی از این کتاب‌ها مطرح شده است، نگاه میلتون یانگر^{۱۰} است که در کتاب درسی اش تحت عنوان دین، علم و فرد^{۱۱} آمده است:

اصطلاح فرقه (Cult) کاربردهای مختلفی دارد که معمولاً به طور ضمنی از گروه کوچکی که در پی یک تجربه عرفانی است و فاقد هر گونه ساختار سازمانی بوده و از

- | | | |
|-------------------------------------|--------------------------|-------------|
| 1. Nondenominational | 2. Voudou | 3. Santeria |
| 4. Christian Scientists | 5. Spiritualists | 6. Mormons |
| 7. Theosophists | 8. Father Divine's Peace | |
| 9. Yehovah's Witnesses | 10. Milton Yinger | |
| 11. Religion Science The individual | | |

وجود یک شخصیت و رهبر فرهمند برخوردار است، حکایت می‌کند. برخی از این مؤلفه‌ها (مانند عرفان) ویژگی فرهنگی بودن آنها را برجسته می‌سازد که در این طرح طبقه‌بندی ما نامناسب و بی‌مسما است. به هر حال، ما نیازمند واژه‌ای هستیم که گروه‌هایی را که شبیه مذهب^۱ هستند، شامل شود و در عین حال به لحاظ واژه‌شناسی دینی از یک گسست و جدایی شدید از سنت دینی حاکم بر جامعه حکایت کند. از این رو با به کار بردن واژهٔ Cult گروه‌هایی را مد نظر قرار دادیم که در اوج افراطی‌گری نسبت به «کلیسای جهانی» قرار دارند. یک Cult اساساً کوچک، کوتاه زیست، اغلب بومی و بیشتر ساخته شده در پیرامون یک رهبری حاکم و غالب می‌باشد که به دلیل ناسازگاری باورها و اعمالش با اعمال سنتی حاکم بر جامعه و نیز به خاطر یافتن جانشینی برای رهبری فرقه، اغلب با مشکل مواجه است. فرقه‌ها اغلب کوچک باقی می‌مانند و به آسانی از هم می‌پاشند و تبدیل شدن آن‌ها به یک مذهب یا فرقهٔ نهادینه شده و سازمان یافته بسیار نادر است. دلمشغولی اصلی فرقه‌ها مشکلات افراد بوده، توجه آنها به مشکلات اجتماعی بسیار اندک است. در مقایسه با Sect در این جا هرج و مرج بیشتر و قوی تر است زیرا نظریهٔ «رفتار درست» آنها (چه مقصود ترک گناه باشد یا اجرای عدالت اجتماعی) به مشکلی برای اتحاد و یکپارچگی اجتماعی مبدل می‌شود. فرقه‌ها «موجودات عجیب الخلقه» دینی هستند؛ در آنها گوناگونی‌های بسیار به چشم می‌خورد که بر الگوهای حاکم و غالب که به واسطه آنها آدمیان در پی حل مشکلات خود می‌باشند مبتنی هستند. فرقه‌های پاک و خوب در غرب رواجی ندارند، اکثر گروه‌هایی که فرقه نامیده می‌شوند از نوع Sect نیستند شاید بهترین نوع از این دست فرقه‌ها را گروه‌های گوناگون روح‌گرا و برخی گروه‌های «مسلمان» در میان سپاه پوستان آمریکایی تشکیل دهند. [۴]

بسیاری از آنچه که جزو مطالعات ادیان جدید به حساب می‌آیند تعریف‌های یانگر را به چالش می‌کشند و درصدی از پیشرفت ما در زمینه مطالعات ادیان جدید را با این محک که هنوز نگاه ما به ادیان جدید با همان برداشت است، می‌توان سنجید!

دومین نکتهٔ با اهمیت‌تر که باید به آن توجه داشته، این است که ما با یک پرسش پایدار مواجه هستیم که هنوز راه‌حلی برای آن پیدا نکرده‌ایم؛ و آن این پرسش مهم است

که ادیان جدید یا جنبش‌های نوپدید دینی کدامند؟

اجازه دهید با اندکی دل‌واپسی و اضطراب، به ارائه یک تعریف کاربردی بپردازم. در طی ۳۵ سال گذشته، من با تقسیم‌بندی سه لایه سازمان‌های دینی کار کردم که آنها را طبقه اول، طبقه دوم و طبقه سوم می‌نامم؛ گروه‌های دینی اولیه یا طبقه اول گروه‌هایی هستند که از هواداران و پیروان خویش وفاداری دینی اولیه را می‌طلبند. آنها فرصت‌های منظم و مداومی را برای عبادت (یا چیزی معادل آن) فراهم می‌آورند و گروهی مرجع و مبنا هستند که فرد دین‌باور هویتش را از آن کسب می‌کند. این‌ها گروه‌هایی هستند که در گردونه حیات، کارهای اساسی و مهم مربوط به زندگی را سامان می‌دهند که از جمله آنها می‌توان ازدواج و مراسم مربوط به کفن و دفن اشاره کرد (از جمله این گروه‌ها به عنوان نمونه می‌توان از کلیسای متحد متدیست، کلیسای اتحاد و خانواده) نام برد.

گروه دینی ثانوی یا طبقه دوم؛ سازمانی است که به یک دسته از کارکردهای دینی بسیار محدود و معین مانند تعلیم و تربیت، تبشیر، انتشارات، خدمات اجتماعی، فعالیت‌های اجتماعی و غیره می‌پردازند، اما خدمات منظم و مداوم یک گروه اصلی و مبنا را ندارند. مانند: انجمن تبلیغی انجیلی یبلی گراهام،^۱ انتشارات شام بالا،^۲ مؤسسه کتاب مقدس مودی.^۳ گروه‌های دینی اولیه وقتی رشد و توسعه می‌یابند، به ایجاد ساختارهایی دست می‌زنند که نقش بازوان انتشاراتی، تعلیمی و تبلیغی را ایفا می‌کنند. گروه‌های مستقل طبقه دوم برای خدمت کردن به دسته‌ای از گروه‌های دینی طبقه اول ظهور می‌کنند. گروه‌های دینی طبقه سوم اساساً ترکیبی از گروه‌های دینی و یا سازمان‌هایی هستند که روی گفت‌وگو میان گروه‌های دینی اولیه یا همکاری این گروه‌های دینی در رسیدن به هدف معین تأکید دارند مانند: شورای جهانی کلیساها،^۴ فدراسیون جهانی بوداییان.^۵

گروه‌ها یا جنبش‌های دینی جدید از نوع گروه‌ها یا جنبش‌های دینی طبقه اولی هستند که به دور از فرهنگ دینی غالب و حاکم (همچون مسیحیت غرب) که در آن واقع شده‌اند، فعالیت می‌کنند و از میان کسانی در پی جذب هوادار هستند که این فرهنگ، فرهنگ میزبان جدید آنهاست. با این تعریف دایره شمول ادیان جدید را توسعه دادیم تا شامل جنبش‌های جدید دینی برآمده از ادیان قدیمی فرهنگی دیگر مانند هیژکریشیا یا ین

1. Billy Graham Evangelistic

2. Shambhala Press

3. Mooky Bible Institute

4. World Council of Churches

5. World Buddhist Federatiou

بودیست شود. هم‌چنین شماری از این جنبش‌های جدید دینی که از سنت‌های دینی کوچک‌تر بیرون آمده‌اند مانند سنت سنت‌مات پنجابی^۱ (مأموریت نور آسمانی)، آیین شیتنو (مهیکاری)^۲ و آیین زرتشت (مزدازنان)^۳. دسته دومی از جنبش‌های دینی جدید که باز نمود سنت‌های دینی قدیمی‌تر هستند و با گذشت چندین نسل هیچ‌گاه با فرهنگ غالب و حاکم هماهنگ و متحد نشده‌اند، مانند تئوزوفی و روح‌گرایی، نیز مشمول این تعریف می‌شوند. باید متذکر شوم که در طی قرن‌هایی که مسیحیت سنت دینی غالب و حاکم در غرب بوده، یک سنت رقیب دیگر که ما آن را با عنوان مکتب گنوسی می‌شناسیم هرگز نمرده است. این مکتب در قالب اقلیت‌های دینی مختلفی مقاومت کرد و ماندگار شد، در قرن شانزدهم و به دنبال نهضت اصلاح دینی پروتستانی که فضایی را برای ابراز وجود دیگر ادیان در سراسر اروپا پدید آورد، این مکتب نیز حیات دوباره یافت. [۵] امروزه یک جامعه «گنوسی» جدید در بیرون از چارچوب جنبش‌های رمزگشایی ظهور کرده است و خود را در قالب مکتب هواداران روزبکرویشان^۴، فراماسونری نظری^۵، تئوزوفی، جادوگری آیینی و جنبش عصر جدید^۶ که خیلی متأخر است، نهادینه ساخته است. البته سنت مسیحی نیز در این میان بی‌نصیب نبود؛ علم و تفکر جدید سنت مسیحی به ایجاد سازمان‌های دینی جدید ادامه داد. در نهایت، به ناگاه، بدعت‌های افراطی جدیدی در درون فرهنگ میزبان بروز کرد که از این میان جنبش علم‌شناسی^۷ بارزترین نمونه از قرن گذشته است. اما ویژگی یگانه‌ای که تمام این گروه‌های مختلف مانند اکانکار^۸، عهد الهه^۹ و فرقه صوفی در آن شریکند، این است که هر کدام از این جنبش‌ها بر اساس اسطوره‌ای فعالیت می‌کنند که با آنچه فرهنگ دینی غالب بر آن مبتنی است، تفاوت بنیادین دارد.

به این ادیان بدیل باید آن گروه‌های دینی جدیدی را اضافه کرد که به آن اجماع دینی حاکم و اصلی پایبندند و در عین حال با ایجاد یک تحول الهیاتی یا داشتن رفتار و کرداری متفاوت با اکثریت جامعه، خود را متمایز و روزآمد ساخته‌اند، مانند: جنبش خانواده^{۱۰} و شهود یهوه که بی‌درنگ در این گونه مواقع به ذهن می‌رسند. [۷] اینان با وجود این‌که در

1. Punjabi Sant Mat

2. Mahikari

3. Mazdaznan

4. Rosicrucianism

5. Speculative Freemasonry

6. New age

7. Scientology

8. Eckankar

9. Covenant of the goddess

10. The Family

درون فرهنگ دینی مسیحی ظهور کرده‌اند، به تثلیث باور ندارند و شیوه زندگی اجتماعی خویش را روزآمد کرده‌اند و همیشه از یک اخلاق جنسی متفاوت سخن به میان می‌آورند.

تبلیغ برای جذب هوادار، به ویژه اگر از منظر سرقت گوسفندان نگاه شود، همیشه در میان جوامع دینی یک مسأله نزاع‌آمیز بوده است. به طور کلی، ادیان مهاجر یعنی جوامع متشکل از انسان‌های دور از وطن که از دینی غیر از دین میزبان تبعیت می‌کنند، اما برای فرهنگ میزبان مزاحمتی ایجاد نمی‌کنند و کوششی هم برای جذب هوادار روا نمی‌دارند (مانند جماعت بوداییان امریکا و کلیسای ارتدکس آلبانیایی) ادیان جدید تلقی خارج نمی‌شوند. با این تعریفی که از ادیان جدید ارائه کردیم، آیین‌های سوکاگاکامی، مرکز ذن لوس آنجلس داخل ولی جماعت بوداییان امریکا و آ. اس کاکون^۱ و مراقبه یوگایی سیدا^۲ داخل معبد هندویی نیوجرسی^۳ و معبد سیری ونکاتسوا^۴ را در پیتربورگ خارج می‌شوند.

اهمیت ویژه مطالعه ادیان جدید این است که ما را به یک اجماع نظر عمومی مبنی بر این‌که ادیان جدید ادیانی معتبر و حقیقی هستند رسانده است. تعداد اندکی ممکن است ادیانی بد باشند که هدایت آنها به دست انسان‌هایی شریر است، اما همه آنها دین هستند. این ادیان موضوعاتی جالب توجه‌اند که مطالعه آنها ما را به برخی از واقعیت‌های مهم جامعه، به صورت کلی، رهنمون می‌شود. (اگرچه ما مخالف آنها بوده در مقابل آنچه آنها ارائه می‌کنند جایگزین‌های زیاده‌تر و متنوع‌تری را ارائه می‌کنیم.) به هر حال، همه ما بر این نکته اتفاق نظر داریم که پدیده‌ای که ما در لباس ادیان جدید با آن مواجه هستیم، نوعی نسخه برداری و وام‌گیری از ادیان قدیمی‌تر و از فرهنگ عمومی می‌باشد. اگر ما ادیان جدید را در پرتو جنبش‌های تجدید هیات افریقایی، فرقه‌های رهبانی بودایی یا مسیحی، گروه‌های تبشیری مسیحی در جهان سوم و خاستگاه‌هایی از ادیان غالب جدید مشاهده می‌کنیم این امر به روشنی حاکی از استمرار همان مشاهدات در غالب ادیان جدید به طور خاص و پدیده دینی به طور عام است. ما هم چنین تصدیق خواهیم کرد که مطالعه در ادیان جدید با همان روش‌هایی صورت می‌گیرد که در مطالعات دیگر ادیان مفید یافته‌ایم.

1. Iskon

2. Siddha Yoga Meditation

3. Hinu Temple of New Jersey

4. Sri Venkateswara

اگر به ادیان جدید به عنوان ادیان حقیقی و معتبر نگاه کنیم، به طور ضمنی تصدیق خواهیم کرد که اینها نیز مانند ادیان قدیمی از انسان‌ها تشکیل شده‌اند و هم‌گروه‌ها و هم‌اعضای آنها از کمال به دورند. در ادیان جدید نیز مانند ادیان قدیم با هیچ سطح و نوعی از رفتار قابل سرزنش و محکوم مواجه نیستیم. برخی از این گروه‌ها (چه قدیمی و چه جدید) به فعالیت غیرقانونی و خلاف متهم شده‌اند و در تعداد اندکی از این گروه‌ها رهبر و یا اعضای آنها در دادگاه به اتهام اعمال غیرقانونی و خلاف محاکمه و محکوم شده‌اند. حق این است که با مشاهده چنین اعمالی آنها را محکوم کرد و ما آن اعمال را محکوم می‌کنیم. البته می‌دانیم که دسته کوچکی از ادیان جدید به انجام چنین اعمالی متهم شده‌اند و از میان این دسته کوچک اتهام تعداد بسیار اندکی در دادگاه ثابت شده است. هم‌چنین مطرح شدن برخی از این نوع پرونده‌ها دلیل قانع‌کننده‌ای برای محکومیت یا حتی سوء ظن نسبت به اکثریت بیشتر این گروه‌ها نیست.

مشکل واقعی ما در مطالعات ادیان جدید اساساً همان نقطه شروع «منفی» است؛ به عبارت دیگر، مجموعه‌ای از ادیان جدید که به مطالعه آنها می‌پردازیم به آنچه «نیستند» تعریف شده‌اند تا آنچه «هستند». تمام این ادیان گروه‌هایی دینی‌اند که به طور کامل مستقل از فرهنگ حاکم عمل می‌کنند؛ از این رو همیشه درباره کل این مجموعه چیز معناداری برای گفتن نداریم. تقریباً هرآنچه با سرشتی «مثبت» درباره چستی آنها بیان می‌کنیم، نادرست است. به این معنی که یک گروه را با ویژگی‌هایی مانند (رهبر فرهمند، اعمال مذهبی مشترک، جمعیت‌شناسی مشترک و غیره) یک دین جدید نمی‌خوانیم، بلکه آن را براساس ویژگی‌های نداشته، دین جدید می‌خوانیم. ابتدا آن را به خارج از وفاق فرهنگی «هنجار» تعریف می‌کنیم. با این تعریف منفی، این گروه یک دین جدید و در نتیجه موضوعی برای مطالعه ما محسوب می‌گردد، اما هر یک از این ادیان جدید در مقایسه با دیگری با آن وفاق فرهنگی حاکم به گونه‌ای متفاوت، اختلاف دارند و از این رو بسیار متفاوت به نظر می‌رسند. حال تصور نمایید چگونه می‌توانیم به خصوصیات و ویژگی‌های مشترک میان گروه‌هایی مانند عهدالله، گروه شفابخش ریکی^۱ و کلیسای اتحاد برسیم!

ادیان جدید مانند ادیان قدیم ممکن است تصدیق‌کننده فرهنگ^۱ یا ردکننده فرهنگ^۲ باشند. ادیان جدید بسیار متفاوتند؛ از ادیان بسیار سلسله‌مراتبی و ریاست‌مدار تا ادیان کاملاً هرج و مرج طلب. برخی از آنها زنان را دون‌پایه می‌دانند، در حالی که برخی دیگر بر سرافرازی حقوق زنان با یکدیگر رقابت می‌کنند. برخی از جنبش‌های دینی جدید جهت‌گیری خانوادگی دارند برخی دیگر در هرگامی خانواده را از بیخ و بن تخریب می‌کنند. برخی گروه‌ها بر اعمال معنوی و روحانی تأکید دارند و برخی دیگر هرگونه نیازی را به چنین اعمالی رد می‌کنند. برخی دل‌مشغول خط‌مشی اجتماعی هستند، ولی برخی دیگر در قبال کسانی که بیرون از گروه هستند و نیز در قبال ساختارهای جامعه غیر دینی و عرفی بی‌تفاوتند. برخی گروه‌ها از طبقه متوسط و در حال حرکت به سمت بالا هستند، اما برخی دیگر هرگونه منفعت جویبی مادی را مردود می‌شمارند.

مطالعات ادیان جدید به سمت بررسی ادیان و جنبش‌های دینی «جدیدتر» گرایش دارد؛ یعنی آن ادیانی که در پایان جنگ جهانی دوم در غرب ظهور یا توجه ما را جلب کردند و یا حتی ادیانی که از دهه ۱۹۶۰ مطرح شده‌اند. این جریان از مرشدان دینی هندی تبعیت می‌کند که در تلاش بودند تا در میان جامعه انگلو بدون توجه به رشد هندوئیسم قومی، طرفدارانی را پیدا کنند. اینان به سمت مسیحیان رانده‌شده از سوی مسیحیت رومی، پروتستان و گروه‌های انجیلی رفتند؛ چون دارای تفاوت نظری و رفتاری بسیار گسترده‌ای بودند. در عین حال این جریان شامل گروه‌های قدیمی‌تری که هنوز با فرهنگ غالب آشتی نکرده‌اند (از تئوزوفی گرفته تا مکتب سوئدنبِrg)^۳ نیز می‌شود.

بر مبنای چنین تعریفی، اکنون در آمریکای شمالی بین ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ دین جدید وجود دارد. این رقم شامل ادیان متافیزیکی، اشتراکی، عصر جدید، جادویی، عرفانی، هزاره‌ای و شرقی می‌شود. در اروپا نیز همین تعداد ادیان جدید وجود دارد، افزون بر این، پنجاه درصد از ادیان جدیدی که در اروپا فعال هستند، در آمریکای شمالی نیز فعالیت دارند. شمار ادیان جدید در اروپا و آمریکای شمالی در طی پنجاه سال گذشته پیوسته رشد کرده است. شمار ادیان جدید با داخل یا خارج دانستن برخی از گروه‌های مسیحی مانند (آدونتیست‌ها، قدیسان ایام خیر^۴، گروه‌های اشتراکی و مستقل انجیلی) تغییر

1. Culture - affirming

2. Culture - denying

3. Swedenborginism

4. Latter-day Saints

بسیاری خواهد کرد.

این که می‌گوییم در امریکای شمالی چیزی حدود هزار دین جدید فعالیت دارند، به این معناست که آماری که در نوشته‌های عمومی آمده و تعداد آنها را بین سه تا پنج هزار تخمین زده‌اند و اغلب با نام «فرقه» از آنها نام برده‌اند، کاملاً نادرست است. بعد از یک نسل مطالعه در این زمینه، هیچ شاهی بر این تعداد به دست نیامده است.

ادیان جدید از بستگان کوچک جمعیت میزبان نیز به حساب می‌آیند. در امریکای شمالی ادیان جدید در ارائه آمار، به جای سخن گفتن از دهها هزار عضو، از صدها هزار سخن می‌گویند. برای آن که برداشت درستی از شمار اعضا داشته باشیم، باید گروه‌هایی مانند قدیسان امروزی، شهود یهوه و مجموعه‌ای از گروه‌های دینی طبقه اول و دومی را که نهضت عصر جدید^۱ تشکیل می‌دهند نیز در ادیان جدید داخل بکنیم. «قدیسان امروزی» شمار اعضای خود را در آمریکا پنج میلیون نفر و شهود یهوه نزدیک به یک میلیون نفر گزارش کرده‌اند و تحقیقات نشان می‌دهد که نهضت عصر جدید یک و دو دهم درصد بین سه تا پنج میلیون نفر را به خود اختصاص داده است. تحقیقات هم چنین نشان می‌دهد که بیست درصد از جمعیت به برخی از اشکال مدیسن عمل می‌کنند و به عقایدی همچون تناسخ و طالع‌بینی معتقدند، اگرچه این ویژگی‌ها هیچ گونه اطلاعات خاصی را درباره وفاداران به گروه به دست نمی‌دهند. بنابراین، ادعاهایی نظیر این که شمار عضویت در ادیان جدید، ده، بیست یا سی میلیون نفر است، حدسیاتی بی‌پایه و سطحی‌اند.

در غرب تمام ادیان جدید ادیانی شهری هستند. ادیان جدید اغلب یک مرکز واحد روستایی را با هدفی خاص (معمولاً به عنوان یک مرکز عزلت‌گزینی و رهبانی‌گری) بنا می‌نهند، اما تقریباً تمامی مراکز دینی جدید در شهر یا شهرک‌ها یافت می‌شوند. ادیان جدید باید تعداد نسبتاً اندک اعضای خود را از میان شهرنشینان جذب کنند. در شهرهای کوچک یا روستاها به ندرت می‌توان تعداد اندکی را یافت که با آن یک گروه قابل ملاحظه را شکل داد. ادیان جدید با ایجاد مراکزی در یک منطقه شهری شروع کرده و سپس به دیگر نقاط آن شهر جابجا می‌شوند.

جهت‌گیری اصلی ادیان جدید در جذب هوادار به سمت جوانان بین ۱۸ تا ۲۵ سال و میان سالان ۳۵ تا ۴۰ سال معطوف است. اکثریت هواداران ادیان جدید کسانی هستند که

مرحله گذار را سپری می‌کنند؛ چه گذار از کودکی به دوره بلوغ یا گذار از چیزی که اغلب به آن بحران زندگی میان‌سالی می‌گویند. [مطالعات ادبیان جدید بر گروه‌های جوان متمرکز است نه گروه‌های میان سال].

پیشگویی کردن درباره هواداران ادبیان جدید مشکل است. با کنار نهادن شماری از فرضیه‌ها در طی بیست سال گذشته، باز باید از آنچه هنوز نمی‌دانیم بیشتر از آنچه می‌دانیم سخن بگوییم. مردمی که به ادبیان جدید ملحق می‌شوند به لحاظ علمی از دسته‌های مختلف جامعه‌اند، اگرچه در برخی گروه‌ها این افراد از تحصیلات بهتری برخوردارند. هم‌چنین اینان از میان جوامع مختلف دینی حاکم در جامعه هستند که به نسبت حضورشان در کل جمعیت، در این ادیان عضویت دارند. و باز برخی ادبیان جدید اغلب به شکل یک یا چند گروه دینی ظاهر می‌شوند. برای نمونه شمار نامتناسبی از هواداران شیطان‌سزم را کاتولیک‌های پیشین تشکیل می‌دهند.

به نظر می‌رسد که استثنای بزرگ در این غربال دینی یهودیت است. بسیاری از گروه‌ها درصد بالاتری از یهودیان را در مقایسه با آنچه درباره کل جمعیت گزارش شده است، گزارش می‌کنند. ما واژه یهودی را برای دو پدیده متفاوت به کار می‌بریم، لذا این گونه محاسبات تا حدودی فریب‌دهنده‌اند. تنها پنجاه درصد از جوامع قومی یهودی به طور رسمی و به نام، در یک کنیسه یعنی به عنوان دین یهودی نام‌نویسی شده‌اند. بنابراین، با آن‌که یهودیان تمایل زیادی به بروز و ظهور در قالب ادبیان جدید نشان می‌دهند، شمار اندکی از آنها از پیشینه دینی خود روی برمی‌گردانند. شمار بسیار اندکی از آنها خود را در قالب ادیان مسیحی، مانند یهودیت مسیحایی، عرضه می‌کنند در عین حال بیست و پنج درصد آنها در قالب ادیان شرق بروز کرده‌اند. بیشتر این گروه‌ها کوچک هستند و در نتیجه شمار یهودیانی که تحت تأثیر ادبیان جدید واقع می‌شوند اندک است، اما این نکته قابل توجه است که شمار بسیار زیادی از آنها یهودیان قومی و نژادی هستند که نه تنها پیرو، که پایه‌گذار جنبش‌های جدید دینی هستند.

تلاش‌های مستمری انجام می‌گیرد تا در فرآیند انتخاب، کسانی که در ادبیان جدید مشارکت دارند یا به عضویت آنها درآمده‌اند، به نوعی پاتولوژی دست یازند. تا این لحظه هیچ‌گونه نارسایی روان‌شناختی یا انحراف قابل توجه از الگوهای فرهنگی در ادبیان جدید مشاهده نشده است. باید متذکر شد که تمامی ادعاهای اولیه مبنی بر وجود

آسیب و بیماری در میان ادیان جدید برپایه مشاهده نمونه‌های بسیار کوچکی از اعضای پیشین این گروه‌ها که به دقت انتخاب شده‌اند، استوار است. با این همه، اکنون بعد از یک نسل تکثیر ادیان جدید ما متوجه این نکته شده‌ایم که هیچ حوزه گسترده‌ای برای استعانت از روان‌شناختی یا تشخیص تأثیرات روان‌شناختی نه در اعضا و نه در افراد خارج از این گروه‌ها، وجود ندارد. تنها یک استثنا وجود دارد که استریس مزمن باقی مانده در میان اعضایی است که با بازپروری^۱ از فرقه جداگشته‌اند، اما با افول جداکردن افراد از فرقه، این موارد نیز از بین می‌روند. [۸]

آزمایش بدیهیات

اگر به دهه ۱۹۵۰ برگردیم خواهیم دید که جامعه شناسان بر این عقیده بودند که فرقه‌ها گروه‌هایی زوال‌پذیر هستند که تنها یک نسل دوام می‌آورند. امروزه این عقیده را همه ما به کنار نهاده‌ایم، چون با شماری از ادیان جدید مواجه هستیم که موجودیت آنها به نسل سوم و حتی بیشتر رسیده است. از میان شمار زیاد ادیان جدید برخی می‌آیند و می‌روند، اما آنهایی که می‌میرند، مرگشان هیچ ارتباطی با سپری شدن یک نسل از موجودیت آنها ندارد. اکثر نهضت‌های نوین دینی که نوعی موفقیت را در تجربه خویش دارند، به خاطر آینده قابل رؤیتی که دارند، از چنین وضعیتی برخوردار هستند.

این عقیده که ادیان جدید میرا و زوال‌پذیر هستند، به طور کلی بر این باور استوار است که این ادیان در پیرامون یک رهبر فرهمند بنیان شده‌اند و با مردن این رهبر قلب تپنده گروه از آن گرفته می‌شود. مرگ رهبر به مثابه یک حادثه تلخ و ویرانگر به تصویر کشیده می‌شود. ما اینک می‌دانیم که قضیه اینگونه نیست. بنیان‌گذاران ادیان جدید به ویژه در نسل جدید، مهم هستند، اما بسیاری از آنان به سرعت به مسأله تأسیس سازمانی که بتواند گروه را به آینده دراز بعد از مرگ رهبری کنند، توجه نشان می‌دهند. هر دینی که بتواند در زمان حیات رهبر تداوم یابد، فراتر از میزان حیات بنیان‌گذار دوام خواهد یافت. اگرچه مرگ رهبر حادثه‌ای ناگوار است، اما ویرانگر نیست. در طی دهه گذشته ما شاهد گروه‌هایی بودیم که حادثه مرگ رهبر را پشت سر گذاشتند، بدون این‌که وقفه‌ای در تپش قلب حیات آنها رخ داده باشد. [۹]

ادیان جدید توسط یک نفر (و گاهی توسط جمعی کوچک) ایجاد می‌شوند. با رشد و نمو این ادیان نسل اولیه به سرعت متحول می‌شود؛ یک ایدئولوژی منسجم شکل می‌گیرد و دسترسی بلاواسطه به بنیان‌گذار دیگر امکان‌پذیر نخواهد بود. این دوران تحول سریع تا حدودی دوره آزمایش است که طی آن، بنیان‌گذار به بررسی و آزمایش عقاید جدید می‌پردازد و باقیمانده این دوره صرف آموزش آهسته‌تعالیم کاملاً جدید دینی به کسانی می‌شود که در دینی دیگر یا بدون اعتقاد به هیچ دینی پرورش یافته‌اند. در نسل دوم روند این تحول به طور قابل توجهی کند می‌شود، اما هیچگاه متوقف نمی‌شود. (البته مؤلفه تحول مطالعات موردی ما را به سرعت قدیمی و کهنه و در قبال حیات گروه، نارسا خواهد ساخت).

ادیان جدید با تنوع زیادی رواج می‌یابند. آنها نگاه اصلی خود را از یکی از ادیان متنوع موجود گزینش می‌کنند؛ تلفیقی آگاهانه از دو یا چند سنت یا خیلی به ندرت، اسطوره دینی بدیعی را پیشنهاد می‌نمایند. ادیان جدید، تلفیقی از الگوهای سازمانی گوناگون، از دیکتاتوری تا دموکراسی بی‌چفت و بند را می‌پذیرند و همگی در میانه این دو سایه گزیده‌اند. آنها اغلب در طی نسل اول متحول می‌شوند و چون گروه رشد کنند و الهیات آنها کامل شود، دوران‌گذار از نسل اول به نسل دوم آغاز می‌گردد.

ادیان جدید به لحاظ رویکردی که نسبت به جذب هوادار دارند، گوناگونند. برخی از آنها تبشیری هستند و برای جلب هوادار از فنون تبلیغی پرفشاری استفاده می‌کنند. برخی دیگر رویکردی بسیار پایین را در جذب هوادار اتخاذ می‌کنند و از هوادار بالقوه می‌خواهند که برخی نوشته‌های گروه را به دست آورده و بخواند و از این طریق، گام نخست را در برقراری ارتباط با گروه بردارد.

درباره مطالعات ادیان جدید

ما به عنوان کسانی که در حوزه ادیان جدید مطالعه می‌کنیم، عموماً در پی نوعی نگرش «عینی» نسبت به چیزی هستیم که روی آن کار می‌کنیم. ما هم چنین می‌دانیم که عینیت محض اسطوره گذشته «پوزیتیویستی» ماست. اکنون کاملاً واقف شده‌ایم که در تئنگ ماهی فعالیت می‌کنیم و هر کلمه‌ای که می‌نویسیم و هر سخنی که می‌گوییم چه بسا در مباحث عمومی روبه‌رشد درباره جنبش‌های نوین دینی بر ضد ما استفاده شود. اما باید

از موضوعی که درباره آن پژوهش می‌کنیم فاصله بگیریم. این فاصله ما را وامی‌دارد تا احساساتمان را نسبت به گروه‌ها کنار نهمیم. احساسات منفی در قبال گروه‌ها ممکن است از اعتقادات مذهبی یا جوامع دینی و یا نگاه ما به اقلیت‌های دینی به عنوان برهم‌زنندگان نظم فرهنگی و یا آثار نامطلوبِ مواجه شدن با برخی از اعضای این گروه‌ها، ناشی شده باشد. احساسات مثبت ما از تعهدات ما نسبت به آزادی دین‌های اقلیت، آثار مطلوب پیشینی که از اعضای این ادیان داریم، یا از دیدگاه مطلوبی که نسبت به همهٔ ادیان به طور کلی داریم، ناشی می‌شود. هیچ‌کدام از این احساسات نباید موانعی بر سر راه پژوهش‌های ما ایجاد کند، در عین حال که باید نسبت به احساسات فردی خودمان آگاه بوده و در تحقیقاتمان برای آنها حسابی را باز کنیم.

این احساس رضایتی که نسبت به خودمان در این پژوهش‌ها احساس می‌کنیم، در دههٔ ۱۹۸۰ با مطرح شدن مسأله شست‌وشوی مغزی به چالش کشیده شد. طی دهه ۱۹۶۰ مطالعه و تحقیق در ادیان جدید را به عنوان یک مطالعهٔ جالب و جذاب و دارای دستاوردهای فرهنگی کاملاً بی‌خطر تعقیب می‌کردیم، اما در دهه ۱۹۷۰ این دیدگاه به چالش کشیده شد و صداهایی بلند شد که ادعا می‌کردند، ادیان جدید فقط متفاوت نیستند، بلکه مخرب نیز هستند و نیز مطالعه در باره رهبران فرهمند مذهبی دیگر خریداری ندارد. این بنیان‌گذاران فقط نوآوران دینی نبودند؛ اینان افرادی شیطانی تشنهٔ قدرت نیز بودند. و آخر این‌که اینان موجب شده‌اند، تا واژهٔ «فرقه» که به خاطر بار منفی‌اش کنار نهاده شده است، به عنوان مناسبترین نام، برای این گروه‌ها برگزیده شود. در پایان دههٔ ۱۹۷۰ مخالفت‌ها ادیان جدید با نظریه شست‌وشوی مغزی همگام شدند؛ [۱۰] فرضیه‌ای که اعلام می‌داشت که ادیان جدید اصولاً برای جذب هوادار، مردم را اغوا می‌کنند و آنها را به طوری درگیر فرایند کنترل ذهن می‌نمایند که اختیار ملحق شدن، مشارکت با ترک گروه را از آنها سلب می‌نمایند. طی اوایل و میانه دهه ۱۹۸۰ نظریه شست‌وشوی مغزی از همه طرف؛ از فلسفه حقوق گرفته تا مطالعات دین پژوهی، از روانشناسی تا مطالعات جامعه‌شناختی مورد توجه قرار گرفت. [۱۱] در ابتدا این نظریه به خاطر این‌که در ظاهر توضیحی قابل قبول در توجیه شور و هیجان و دلدادگی که ما در برخی ادیان جدید با آنها مواجه هستیم! ارائه می‌کرد؛ جذاب بود. اما برای هر پدیده‌ای که این نظریه ظاهراً توضیحی ارائه می‌کرد دلیل قانع‌کننده‌ای نداشت.

برای نمونه، الگوی شست و شوی مغزی تصویری که از ادیان جدید ارائه می‌کند اغلب به شکل محیط زندان است که افراد را در چنگ خود اسیر ساخته و اجازه رهایی و فرار به آنها نمی‌دهد. اما وقتی این گروه‌ها حتی آنهایی که بحث‌انگیز بوده‌اند را به طور وسیع در نظر می‌گیریم درمی‌یابیم که حد و مرزهایی که ترسیم کرده‌اند کاملاً نفوذپذیرند. تنها تعداد اندکی از تمامی کسانی که با گروه در تماسند در مراسم گروه حاضر می‌شوند و تعداد ملحق شوندگان حتی از این تعداد نیز کمتر است. نیمی از کسانی که این گروه‌ها می‌پیوندند بدون هرگونه مداخله بیرونی آنها را ترک می‌کنند. بر فرض این‌که فعالیت گروه توسط یک نهاد هدایت شود باز به تصور من با وضعیتی مواجه خواهیم بود که بیست و پنج درصد در طول سال از عضویت گروه خارج می‌شوند.

پیش فرض‌های نظریه شست و شوی مغزی بیش از انکار ناجوری که نسبت به تحقیق در زمینه ادیان جدید روا داشته‌اند پایان مرگباری را برای آن رقم زدند. این پیش فرض درکی تام از ادیان جدید ارائه می‌دهد که نه بر تحقیقات تجربی بنا شده است و نه نسبت به تحقیقات بیشتر جهت‌دهی می‌کند. یعنی در ظاهر به یک پیش فرض «علمی» شبیه است اما در عمل فاقد کارایی یک نظریه علمی است. همان‌گونه که بیست سال قبل زمانی که نظریه شست و شوی مغزی رد شد، کار درستی بود اینک نیز بخش‌های باقیمانده این نظریه از ارائه هرگونه اطلاعات تجربی و آزمایش‌پذیر برای وقوع شست و شوی مغزی ناتوان است، اگر چه این‌جا جای طرح مجدد نزاع [۱۲] شست و شوی مغزی نیست اما باید متذکر شویم که اواسط دهه ۱۹۸۰ ما نظریه شست و شوی مغزی را رد کردیم؛ مستندات این واقعیت در بسیاری از اسنادی که از سوی مجامع آکادمیک که بیشتر دلمشغول این بحث بوده‌اند، وجود دارد [۱۳]. متعاقب آن دادگاه‌ها نیز این نظریه را رد کردند. [۱۴] ره‌آورد آن انکار اولیه آن بود که در طی ۱۵ سال گذشته مطالعات ادیان جدید از آن بحث گذشت و بدون این‌که اشاره‌ای به نظریه‌های شست و شوی مغزی داشته باشد، کارش را تعقیب کرد. دوم این‌که از نظر قانونی نیز دادگاه بر ضد اعمال فن بازروری حکم صادر کرده‌اند و برخی سازمان‌های بزرگ نظیر شبکه مراقبت از فرقه^۱ نیز از آن حمایت نموده است.

با ازدیاد شمار بسیار زیاد ادیان جدید نهادهایی مانند شبکه مراقبت از فرقه می‌توانند

خدمات درخور توجهی ارائه نمایند و ساختاری که به مثابه سگ نگهبان در میان تندروری‌های سازمان‌های دینی گوناگون انجام وظیفه می‌کند برای همه ما مفید خواهد بود. از میان ما از جمله خودم که با شبکه مراقبت از فرقه مخالفت کردیم دو دلیل داشتیم: اولاً ما با فرضیه شست‌وشوی مغزی انگونه که مارگرت سینگر^۱ به روشنی بیان کردند؛ و استفاده از آن در دادگاه برای به چنگ آوردن چندین میلیون دلار از ادیان اقلیت، مخالفت کردیم. ما با دیگر اشکال تئوری‌های اجتماعی مؤثر که بر فشار زیادی که برخی از ادیان جدید بر اعضای خود به عنوان بخشی از برنامه مقدماتی وارد می‌سازند و یا زندگی پر دامنه‌ای که ویژگی برخی از ادیان جدید است، عکس‌العمل نشان می‌دهند، هیچ‌گونه نزاعی نداریم. ثانیاً: ما مخالف بازپروری غیر داوطلبانه هستیم؛ مراقبتی که از خود مریضی بدتر است در حالی که هدف این مراقبت کاهش درد است. ما با آنچه عموماً «مشاوره خروج» نامیده می‌شود یا با دیگر اشکال مداخله غیراجباری توسط افرادی که با عضویت فرد در دین جدید به مبارزه برمی‌خیزند، مخالفتی نداریم. امید که در آینده فرصتی به دست آید تا درباره شست‌وشوی مغزی که عموماً چیزی مربوط به گذشته است و فرضیه سینگر که کنار نهاده شد، شاید و نیز درباره موضوعات بزرگ‌تری مانند سوء استفاده‌هایی که در گروه‌های دینی پرنفوذ، چه جدید و چه قدیمی اتفاق می‌افتد و چگونگی بحث از موضوعاتی که این مسایل پدید می‌آورند، باب گفت‌وگویی بگشائیم.

آینده تحقیق در زمینه ادیان جدید:

اما اگر مباحث مربوط به «فرقه» را به کنار نهیم این دوره نمادین که در حال وارد شدن به آن هستیم ترغیبمان می‌کند که به جهت‌گیری‌های آینده مطالعات ادیان جدید نیز نظر افکنیم. با این تحقیقات به کجا می‌رویم؟ اجازه دهید به طرح چند پیشنهاد مبادرت کنم. مهم‌تر از همه ما باید به یک نگاه رادیکال‌تر در زمینه بین‌المللی کردن تن دهیم. اول: ویژگی این دهه گفتگو میان دانشمندان اروپا و آمریکای شمالی و درک اوضاع یگانه‌ای است که زیرساخت‌های رشد ادیان جدید در اروپا، می‌باشد. ویژگی دهه بعد را باید جمع شدن اطلاعات درباره جنبش‌های نوپدید دینی دانست. که در حال گسترش در تمامی نقاط به ویژه آفریقا و آمریکای جنوبی هستند. نوشته‌های بسیاری تحت اشراف

«کلیسای مستقل افریقایی» درباره ادیان جدید در افریقا منتشر شده است. اضافه بر این افریقا اکنون منزل تمامی ادیان جدیدی است که ما در اروپا و امریکای شمالی از یوگای ساهایا تا علم‌شناسی شناختیم. به همین اندازه جنبش‌های نوپدید دینی بومی در امریکای جنوبی ظهور کرده‌اند؛ جنبش‌هایی هم‌سان که در فضای میان آیین کاتولیک رومی و گروه‌های تیشیری امریکای شمالی سر برآورده‌اند. برزیل با تاریخی از ادیان بومی افریقایی و روح‌گرایی اروپایی^۲ محیطی مساعد را برای رشد و شکوفایی ادیان جدید فراهم آورده است. طی دو سال آینده مجموعه‌ای از کتاب‌ها در دسترس ما خواهد بود که حاوی اطلاعات بنیادین درباره ظهور و بروز جنبش‌های نوین دینی بر مبنای کشورها هستند. [۱۵]

دوم: ما باید توجه نوینی را به نهضت‌های مسیحی جدید مبذول داریم. گسترش سریع نهضت کاریزمایی موجب بروز پدیده‌ای شده است که هنوز بررسی نشده است. این پدیده در یک طرف از تنوع الهیاتی جالب توجه و در سوی دیگر از ظهور نبی - رسولان آخر الزمانی که پنجاه‌گرایی را در میان اعمال مذهبی تعقیب می‌کنند، تشکیل شده است. باید به خاطر داشت که این پدیده ناشی از همان تلاشی است که در زمینه بازپروری فرد معتقد به پنجاهه یعنی عضو کلیسای متحد پنجاه‌گرا که به افول شبکه مراقبت از فرقه انجامید، صورت گرفت.

سوم: ما نسبت به ادیان جدید در میان جامعه سیاه پوستان غفلت کرده‌ایم. به استثناء امت اسلام^۳ ما تقریباً از ارائه توضیح درباره مشارکت افریقایی - امریکایی در ادیان قدیمی جدید غفلت کردیم؛ از رشد دین‌های افرو - کویایی در اروپا و امریکای شمالی غافل شدیم و نسبت به شناخت ورود کلیساهای مستقل افریقایی به انگلستان قصور کردیم. نوشته‌های ما در امریکا به مطالعات پوچ درباره ادیان جدید غیرسنتی که در میان جوامع سیاه‌پوست فعالند، پرداختند.

و آخر این که طی سی سال آینده آنچه که ما «ادیان جدید» می‌نامیم عادی خواهد شد. آنها دیگر در سرزمین ادیان خانه دائمی ساخته‌اند و دیگر برای رسانه‌های خبری فاقد جذابیت خواهند بود. آنها دیگر از میان تعمد آتش گذشتند و به عنوان یک اقلیت اما شناخته شده در میان اعضای جوامع بزرگ دینی نگرسته می‌شوند. این واقعیت باید

ما را نسبت به دو پدیده آگاه سازد. ما باید شاهد ادیان جدید بیشتری باشیم که همچنان ظهور می‌کنند (روندی که نشانه‌ای از کندی در آن دیده نمی‌شود). و دیگر این‌که ادیان جدید قدیمی که نسل دوم و سوم خود را پشت سر می‌گذارند زمینه بسیار متفاوتی برای ما فراهم می‌سازند تا به درک واقعیت‌های ظهور ساختارهای جدید دینی در آینده نایل آییم.

برخی از همکاران من در مطالعات دینی از احساس خستگی و ملالت شکایت داشتند. آنان به من گفته‌اند که چیز جدیدی در حوزه مطالعات خاص آنها در سال‌های اخیر یا دهه‌های اخیر گفته نشده است. اما ما در مطالعات ادیان جدید با چنین مشکلی مواجه نیستیم. ما سرزمینی غول‌پیکر با مرتعی نچرانیده و زمینی جدید که پیش روی ما در حال ظاهر شدن است، مواجه هستیم که آماده کشت و بارور شدن است. ما باید به این نکته واقف باشیم که برای تمام مدت زندگی مان چیزی برای تحقیق و مطالعه خواهیم داشت.

یادداشت‌ها:

۱. نوشته‌ها درباره ادیان جدید بسیار زیاد است، اما گزیده‌ای از آنها که دارای رویکردی علمی در بررسی موضوع هستند عبارت‌اند از:
 1. Eileen Barker, *New Religious Movements: A practical Introduction* (London: Her Majesty's Stationary office, 1989).
 2. John A. Saliba, *Understanding New Religious Movements* (Grand Rapids, Mi: William B. Eerdmens, 1995).
 3. Timothy Miller, ed., *America's Alternative Religions* (Albany, NY: State University of New York Press, 1995).
 4. James R. Lewis, *Cults in America: A Reference Handbook* (Santa Barbara, CA: ABC-CLIO, 1998).
 5. Lorne L. Dawson, *Comprehending Cults: The Sociology of New Religious Movements* (Toronto: Oxford University Press, 1998).

6. Massimo Introvigne, *Le nuove Religioni* (Milano: Sugarco, 1989).

برخی از عناوین دیگری را که بعضی از آنها در ادامه نام برده می شود می توان به این لیست اضافه یا جایگزین کرد.

۲. دو جلد کتاب که اساساً به پلورالیزم جدید و ظهور بسیاری از ادیان غیرمسیحی در امریکا پرداخته اند، عبارت اند از:

1. J. Gordon Melton, *Encyclopedia of American Religions* (Detroit, MI: Gale Research, 6th edition, 1998).

2. James R. Lewis, *The Encyclopedia of Cults, Sects and New Religions* (Amherst, NY: Prometheus Press, 1998).

آمارى که در متن ذکر شده است از کتاب اولی نقل شده است.

۳. مهمترین متن ضد فرقه ای که بارها تجدید چاپ شد، کتابی است تحت عنوان:

1. Jank. Van Baalen, *The Chaos of Cults* (Grand Rapids, MI: William B. Eerdmans, 1938, 27th Printing, 1975).

J. Milton Yinger, *Religion, Society and the Individual* (New York: Macmillan Coompany, 1957) : 154-55. ۴.

۵. در زمینه تعریف آنچه که به صورت متنوع تحت عنوان سنت رمزگشایی غربی یا خانواده مذهبی حکمت باستانی از آن نام برده می شود، این کتاب ها مفیدند:

1. Antoine Favre, *Access to Western Esotericism* (Albany, NY, State University of New York Press, 1994).

2. Antoine Faivre and Jacob Needleman, eds, *Modern Esoteric Spirituality* (New York: Crossroad, 1992).

3. Wouter J. Hanegraaff, *New Age Religion and western Culture: Esotericism in the Mirror of Secular thought*, (leiden: Brill, 1996).

4. J. Gordon Melton, James Lewis & Aidan Kelley, *New Age Encyclopedia* (Detroit: Gale Research, 1990).

۶. جامعه رازوری جدید بسیار متفاوت است از آنچه در تبلیغات بازرگانی رسانه‌ها درباره کتاب‌ها و علایق نسبت به قدرت شفابخشی یا دیگر چیزها صورت می‌گیرد؛ البته اگر آن را از نگاه نویسندگانی چون: John Reuchlin, Paracelsus, Jacob Boehme, Rene Guenon, Rudolf Steiner and Fritjof David Spangler, Willis Harman and Wiccan: Priestess Starhawk ببینیم.

۷. در میان گروه‌هایی که در فهرست فرقه فرار گرفته‌اند، چندین گروه جدید مسیحی مانند کلیسای محلی (local Church) که در خارج از مرزها شکل گرفته است و توسط مهاجران به امریکا آورده شد و همچنان به کارهای تبشیری‌اش ادامه داد. در حال حاضر شماری از کلیساهای مستقل و جدید افریقایی در حال نهادینه کردن خودشان در میان جامعه افریقایی امریکایی هستند.

۸. بحث مهم درباره آسیب‌شناسی (پاتولوژی) در ادیان جدید در این کتاب به اختصار آمده است:

1. James R. Lewis and David G. Bromley, *The Cult Withdrawal Syndrome: A Case of Misattribution of cause*, *Journal for Scientific study of Religion*, 26,4 (1987): 508-22.

۹. نگاه کنید به:

Timothy Miller, ed, *When Prophets Die: the Post charismatic Fate of New Religious Movements* (Albany, NY: State University of New York Press, 1991).

ما موارد بسیار اندکی را سراغ داریم که مرگ رهبر تأثیر مخرب و منفی بر حیات گروه

داشته باشد.

۱۰. مدافعان اولیه نظریه شستشوی مغزی عبارتند از:

1. Paul A. Verdier, *Brain washing and the cults* (No. Hollywood, CA: Wilshire Book company, 1977).
2. Margaret thaler Singer, *Coming out of the Cults*", *Psychology Today* (2January 1979), 80

۱۱. در باره موضوعات قانونی نگاه کنید:

1. James T. Richardson, "*legal Status of Minority Religions in the United States*", *Social Compass*, 42,2 (1995), 249-64.

نگاهی روان‌شناختی و مفید نیز در کتاب زیر ارائه شده است:

2. Marc Galanter, *Cults faith, Healing and coercion* (New York: offord University Press, 1989).

بیانات جامعه‌شناختی اولیه را می‌توان در این کتاب، که برنده جایزه برترین کتاب هم شده است، یافت:

1. Eileen Baraer, *the Making of amoonie: choice or Brain Washing* (Oxford: Blackwell (1989).

و نیز در

2. James T. Richardson, "*A social Psychological Critique of Brainwashing Claimes about Recruitment to New Religions.*
3. David G. Bromley and Jeffrey K. Hadden, eds, *Religion and the social Order: the Handbook on Cults and Sects in America* (Greenwich, ct: Jal Press, 1993).

۱۲. برای کسانی که علاقمندند درباره این نزاع بدانند، کتاب زیر نقطه شروع خوبی است:

1. Bavid G. Bromley and James T. Richardson, eds, *The Brainwashing /*

Deprogramming Controversy (New York: Edwin Mellen Press, 1983).

۱۳. از جمله مفیدترین نوشته‌های مختصری که درباره شستشوی مغزی انتشار یافته‌اند، نوشته‌های زیر است:

1. Dick Anthony, "*Religions Movements and Brainwashing*" *Litigation: Evaluating Key testimony*".

2. Thomas Robbins and Dick Anthony, eds, *In God We Trust: New Patterns of Religious Pluralism in America* (New Brunswick NJ: Transaction Press, 1989).

۱۴. در پرونده ایالات متحده علیه فیشمان (Fishman) به مدافعان اولیه نظریه شست‌وشوی مغزی مارگارت سینگر و ریچارد افشه اجازه داده نشد که درباره این موضوع صحبت کنند و دادگاه علیه مدافعان و توجیه‌کنندگان علمی این نظریه رأی داد. در نتیجه به هنگام نزاع و چالش دادگاه‌ها به طور قانونی این گونه شهادات را رد خواهند کرد.

15. *International Directory of the world Religions*. Vols 1 - (Atlanta, GA: Scholars Press, Forth Coming 1999).